**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه426 – 11/ 01/ 1400 حقیقت احکام وضعیه و اقسام آن**

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

# حقیقت احکام وضعیه و اقسام آن

بحث در حقیقت احکام وضعیه بود؛ مرحوم آخوند احکام وضعیه را بر سه قسم دانستند:

1- احکام وضعیه ای که نه می توانند جعل مستقل داشته باشند و نه جعل بالتبع؛ مثال این قسم سببیت و مانعیت و رافعیت و شرطیت برای تکلیف است.

2- احکام وضعیه ای که جعل مستقل ندارند ولی جعل بالتبع دارند؛ مثال قسم دوم، شرطیت و جزئیت برای مأمور به است.

3- احکام وضعیه که می توانند جعل مستقل داشته باشند و می تواند جعل بالتبع داشته باشند که البته استظهار ایشان این است که این دسته از احکام وضعیه جعلشان مستقل است؛ مثال قسم سوم، موضوعاتی همچون زوجیت و ملکیت هستند.

## دو بیان مرحوم آخوند مبنی بر جعلی نبودن سببیت برای تکلیف و امثال آن

از کلام مرحوم آخوند در کفایه دو بیان استفاده می شود که قسم اول نه جعل مستقل دارد نه جعل بالتبع.

بیان اول این است که تکلیف متأخر از شرطیت و امثال آن است لذا نمی تواند از امری که از متأخر از خودش است انتزاع شده باشد.

بیان دوم این است که وقتی می گوئیم دلوک شمس علت وجوب نماز است باید واجد ویژگی تکوینی و واقعی باشد تا باعث شود شارع با تحقق آن نماز را واجب کند و این خاصیت تکوینی است که سببیت دلوک را به دنبال دارد نه جعل و اعتبار شارع؛ همین بیان در مورد شرطیت و مانعیت و رافعیت و ... هم مطرح است یعنی آن چیزی که باعث می شود ک شیء شرط تکلیف باشد عبارت است از همان خاصیت واقعی و تکوینی ای که در آن شیء وجود دارد و الا اگر بلحاظ خاصیت واقعی موجود در اشیاء نباشد لازمه اش این است که هر چیزی بتواند علت چیز دیگر یا شرط آن یا مانع آن باشد و حال آن که روشن هر چیزی صلاحیت سببیت و مانعیت و رافعیت و ... را ندارد.[[1]](#footnote-1)

در واقع سببیت و مانعیت و ... از یک امر واقعی و تکوینی اتنتزاع می شود نه از جعل شارع بلکه این عناوین با آن خاصیت تکوینی متحدند نه اینکه از آن انتزاع شود.

مرحوم آخوند در حاشیۀ رسائل، استدلال اول را با استدلال دور همراه کردند که آقای حائری در تعلیقه مباحث الاصول استدلال دور را هم معنا می کنند که ما به بحث دور و توضیح مرحوم حائری و اشکال مرحوم اصفهانی وارد نمی شویم.[[2]](#footnote-2)

## پاسخ آقای حائری به دو بیان مرحوم آخوند

آقای حائری به تبع مرحوم نائینی و مرحوم خوئی می فرمایند اینجا دو اشکالی که توسط مرحوم آخوند مطرح شده است ناتمام است و این دو اشکال ناشی از خلط بین مرحلۀ جعل و مرحلۀ مجعول است. آقای حائری توضیح می دهند اشکال اول که مرحوم آخوند می فرماید سببیت در رتبۀ متقدم است و نمی تواند از امری که متأخر است انتزاع شود، درست است ولی ما یک مرحلۀ جعل داریم و یک مرحلۀ مجعول یا همان فعلیت داریم. آنچه سببیت متقدم بر آن است مرحلۀ فعلیت و مجعول است و کسی نمی گوید سببیت از مرحلۀ فعلیت انتزاع شده است بنابراین انتزاعی که مطرح است انتزاع سببیت از مرحلۀ جعل است.[[3]](#footnote-3)

ایشان می فرماید با توجه به این که مرحوم صدر مرحلۀ فعلیت را قبول ندارند اگر بخواهیم طبق اصطلاح شهید صدر بحث را دنبال کنیم بهرحال باید بگوئیم یک مرحله ای به نام طرفیت موضوع برای حکم وجود دارد و این طرفیت، معلول وجود خارجی موضوع است چون با تحقق خارجی موضوع است که آن موضوع طرف حکم می شود و طبق این اصطلاح مرحوم آخوند خلط کرده است بین مرحلۀ طرفیت موضوع برای حکم و مرحلۀ حکم؛ مثلا طرفیت شخص مکلف برای حکم، متوقف بر این است که زوال شمس خارجا محقق شود؛ آنچه منشأ انتزاع سببیت است مرحلۀ خود حکم است نه طرفیت موضوع برای حکم.

مرحوم حائری به تفصیل به پاسخ اشکال دوم مرحوم آخوند می پردازند؛ ایشان می فرماید ما یک موقع، مرحله ای بین مبادی حکم و ابراز حکم قائل می شویم که نامش مرحلۀ جعل است و یک موقع قائل به وجود چنین مرحله ای نمی شویم که علی کلا التقدیرین می توان به اشکال مرحوم آخوند پاسخ داد.

### دو مسلک در مراحل حکم

توضیح مطلب از این قرار است که در اینجا دو مسلک وجود دارد:

1- یک مسلک این است که قبل از حکم یا همان جهل، دو مرحله وجود دارد که از مبادی حکم به شمار می رود یک مرحله، مرحلۀ مصالح و مفاسد است و مرحلۀ دیگر مرحلۀ حب و بغض است که ناشی از همان مصالح و مفاسد می باشد و نتیجه اینها یک جعلی است که در افق نفس مولا صورت می گیرد و در ادامه مولا، جعل خود را ابراز می کند.

2- مسک دوم این است که ما مرحله ای به نام جعل نداریم؛ چون حکم همان حب و بغض مولاست و قبل از آن همان مرحلۀ ملاکات و مصالح و مفاسد است و پس از مرحلۀ حب وبغض هم مرحلۀ ابراز اراده و حب است و در بین این مراحل مرحله ای به نام جعل نداریم.

آقای حائری می فرماید طبق هر دو مسلک اشکال مرحوم آخوند وارد نیست چون طبق مسلک اول درست است که یک مصلحت و مفسده ای باعث می شود در افق نفس شارع اراده و کراهتی صورت گرفته و جعل محقق شود و با تحقق خارجی موضوع این جعل، جعل به فعلیت می رسد؛ و همچنین درست است که سببیت زوال شمس برای وجوب نماز بر اساس وجود یک سری خصوصیات تکوینی در زوال است و ما نمی گوئیم هر چیزی در هر چیزی اثر گذار است ولی این باعث نمی شود سببیت از جعل انتزاع نشود؛ طبق مسلک دوم نیز که به وجود مرحله ای به نام مرحلۀ جعل قائل نباشیم، زوال خارجی شمس، در فعلیت اراده دخالت دارد نه برای اصل اراده، پس برای فعلیت اراده، زوال شمس باید محقق شود.

روح اشکال مرحوم نائینی و مرحوم خوئی به مرحوم آخوند عبارت است از خلط ایشان بین جعل و مجعول که اگر بخواهیم به ایشان اشکال کنیم باید همین اشکال را مطرح کنیم و این گونه نیست که بیان آقای حائری مطلبی اضافه تر از اشکال مرحوم خوئی و نائینی باشد بلکه توضیح فرمایش این دو بزرگوار بوده و به نظر می رسد بیان مرحوم نائینی در اشکال به مرحوم آخوند کافی باشد و بزنگاه اشکال هم این است که مرحوم آخوند بین مرحله جعل و مجعول خلط کرده است.

مرحوم نائینی بین دو بیانی که مرحوم آخوند در اشکال به سبیبت جعلی مطرح کردند فرق نگذاشتند و در پاسخ به مرحوم آخوند فرمودند که شما بین مرجلۀ جعل و مجعول خلط کرده اید یعنی آن سببیتی که آخوند انکار کرده است سببیت نسبت به مرحلۀ جعل است ولی آن سببیتی که مراد مرحوم نائینی بوده سببیت نسبت به مرحلۀ مجعول است.[[4]](#footnote-4)

#### توجه مرحوم آخوند به تفکیک بین جعل و مجعول

این بیانی است که مرحوم نائینی دارند ولی به نظر می رسد مرحوم آخوند به این نکته (تفکیک بین جعل و مجعول)توجه دارند لذا اگر به عبارت ایشان توجه می شد به این شکل به ایشان اشکال نمی شد:

فهو كالسببية و الشرطية و المانعية و الرافعية لما هو سبب التكليف و شرطه و مانعه و رافعه حيث إنه لا يكاد يعقل انتزاع هذه العناوين لها من التكليف المتأخر عنها ذاتا حدوثا أو ارتفاعا كما أن اتصافها بها ليس إلا لأجل ما عليها من الخصوصية المستدعية لذلك تكوينا للزوم أن يكون في العلة بأجزائها من ربط خاص به كانت مؤثرة[[5]](#footnote-5) في معلولها لا في غيره و لا غيرها فيه و إلا لزم أن يكون كل شي‏ء مؤثرا في كل شي‏ء و تلك الخصوصية لا يكاد يوجد فيها بمجرد إنشاء مفاهيم العناوين و بمثل قول دلوك الشمس سبب لوجوب الصلاة إنشاء لا إخبارا ضرورة بقاء الدلوك على ما هو عليه قبل إنشاء السببية له من كونه واجدا لخصوصية مقتضية لوجوبها أو فاقدا لها و أن الصلاة لا تكاد تكون واجبة عند الدلوك ما لم يكن هناك ما يدعو إلى وجوبها و معه تكون واجبة لا محالة و إن لم ينشأ السببية للدلوك أصلا.

و منه انقدح أيضا عدم صحة انتزاع السببية له حقيقة من إيجاب الصلاة عنده لعدم اتصافه بها بذلك ضرورة.

نعم لا بأس باتصافه بها عناية و إطلاق السبب عليه مجازا كما لا بأس بأن يعبر عن إنشاء وجوب الصلاة عند الدلوك مثلا بأنه سبب لوجوبها فكني به عن الوجوب عنده.

فظهر بذلك أنه لا منشأ لانتزاع السببية و سائر ما لأجزاء العلة للتكليف إلا ما هي عليها من الخصوصية الموجبة لدخل كل فيه على نحو غير دخل الآخر فتدبر جيدا.[[6]](#footnote-6)

مرحوم آخوند می فرماید سببیت نه از وجوب نماز انتزاع می شود که همان مرحلۀ مجعول است و نه از ایجاب الصلاه عند دلوک الشمس انتزاع می شود که مرحلۀ جعل است، پس ایشان سببیت انتزاع شده از هر دو مرحله را انکار نموده است نه این که بین این دو مرحله خلط کرده باشد.

پس مرحوم آخوند توجه به این دو نکته دارد که ما یک ایجاب داریم که مربوط به مرحلۀ جعل است و یک وجوب داریم که مربوط به مرحلۀ مجعول است.

#### منشأ اختلاف مرحوم آخوند و مرحوم نائینی

اصل قضیه این است که کیفیت تفسیر مرحلۀ جعل و مجعول در ذهن مرحوم آخوند با تفسیری که در ذهن مرحوم نائینی بوده متفاوت است و اشکال مذکور هم ناشی از اختلاف این دو در نحوۀ تفسیر این دو مرحله است.

مرحوم نایینی می گویند یک مرحله ای داریم به نام مرحلۀ جعل که با تحقق خارجی موضوع به فعلیت رسیده و وارد مرحلۀ مجعول می شود و سببیتی که ایشان مد نظر دارد سبببت در مرحلۀ مجعول است ولی مرحوم آخوند به سببیتی نظر دارد که در مرحلۀ جعل است و لذا آن را انکار می کند.

کلام مرحوم آخوند در فضای ذهنی خودشان درست است ولی ما یک سببیتی هم داریم که برای مرحلۀ مجعول است و همان است که مد نظر مرحوم نائینی است.

این تفکیک(تفکیک بین جعل و مجعول به شکلی که در کلام مرحوم نائینی صورت گرفته در کلام مرحوم آخوند شکل نگرفته است؛ مرحوم صدر هم به یک معنا مرحله مجعول را بعنوان یک مرحلۀ واقعی منکر است و آن را یک مرحلۀ توهمی و خیالی می داند؛ ممکن است مرحوم اخوند هم این مرحله را توهمی بداند و بگوید چون این مرحله غیر واقعی و خیالی است، سببیت برای ان هم توهمی بوده و بحث ما در مورد سببیتی است که واقعیت دارد نه سببیتی که توهمی و خیالی باشد.

این بحث مکملی دارد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

به نظر می سد این تفاوت مبانی تا حدی باعث اختلاف بین این بزرگواران و اشکالشان به مرحوم آخوند شده است نه این که مرحوم آخوند بین این دو مرحله خلط کرده باشد.

بله، ممکن است بگوئیم ما علاوه بر سببیت برای جعل( که مورد انکار مرحوم آخوند است) یک سببیت برای مجعول هم داریم که واقعیت داشته و آن چیزی که ما از احکام وضعیه تلقی می کنیم سببیت برای مجعول است نه جعل چون سببیت برای جعل یک امر تکوینی است و از احکام وضعیه تلقی نمی شود ولی مرحله سببیت برای مجعول دچار چنین اشکالی نیست.

همچنانکه مرحوم اخوند شرطیت و جزئیت و مانعیت برای مامور به را منتزع می دانستند ممکن است شخصی بگوید ما در واقع در مرحله مأمور به هم به یک معنا دو مرحله داریم مثلا صلات مع الطهاره را یکبار قبل از امر نگاه می کنیم و یکبار بعد از امر؛ برای این که طهارت شرط صحت نماز شود و نماز مقید به طهارت شود باید یک خصوصیت تکوینی داشته باشد و شرطیت طهارت برای نماز قبل از امر شارع در واقع به سبب خواص تکوینی طهارت است ولی این باعث نمی شود که شرطیتی که بعد از امر است نیز نتواند انتزاعی باشد لذا مرحوم آخوند انتزاع شرطیت برای مأمور به را منکر نشده اند؛ حال همین بیانی که در مورد شرطیت مطرح است در مورد سببیت هم مطرح است چون می توان سببیت را بعد از مرحلۀ جعل و در مرحلۀ مجعول در نظر گرفت و آن را انتزاع کرد.

خلاصه این که ما یک خصوصیتی قبل از امر داریم و یک خصوصیتی بعد از امر داریم و خیلی نمی توان این دو را از هم تفکیک کرد.

## اشاره ای به کلام آقای حائری

اقای حائری بحث مفصلی را مطرح می کنند؛ ایشان توضیحاتی در مورد کلام مرحوم نائینی و اشکال اغا ضیاء بیان می کنند که ما به آن ورود نمی کنیم؛ ابتدا عبارتی که در نظر دارم را می خوانم و توضیح آن را در جلسۀ اینده دنبال میکنم:

لكن مع ذلك لو يؤخذ كلام الشيخ النائيني على بساطته لا يُنهي السؤال، و لا بدّ من تعميق له؛ و ذلك لأنّه لو أردنا أن نتكلّم عن هذه السببية التي هي محطُّ نظر الشيخ النائيني- و هي سببيّة دلوك الشمس لفعلية وجوب الصلاة- و نقول: إنّ هذه السببيّة مثلًا منتزعة من الجعل ينطرح السؤال هنا مرّة اخرى و هو: أنّ (هذه سببية حقيقيّة و ليست سببية عنائيّة او مجازيّة، و نحن نعلم أنّ السببيّة الحقيقيّة لا يمكن أن تنتزع من جعل، بل هي بحاجة إلى نكات تكوينيّة) و من هنا لا بدّ أن نحلّ بشكل عامّ هذا الإشكال، و هو: أنّ هذه السببيات كيف نتصورها؟ و ما معنى أن تكون هذه انتزاعية تنتزع من الجعول و نحن نعلم أنّ الجعل أمر اعتباري، و الأمر الاعتباري لا يؤثّر أثر التكوين؟ فهذه السببية كيف تولّدت؟ هذه النقطة لا بدّ من حلّها و لا بدّ من الالتفات إليها، و أيضاً لا يكفي لحلّها مسألة أن ننتقل من مصطلحات الشيخ النائيني إلى مصطلحات استاذنا، من قضية أنّ دلوك الشمس يجعلنا طرفاً للجعل، فأيضاً يقال: إنّ دلوك الشمس سبب لصيرورتنا طرفاً للجعل، و هذه سببية حقيقية و واقعيّة، و ليست سببية مجازيّة أو عنائيّة، فهذه السببيّة كيف جعلت؟ و كيف خلقت بالجعل؟ و كيف انتزعت من الجعل؟ هل هي جعلت مباشرة؟ و كيف يمكن أن تخلق بالجعل الاعتباري و الجعل من عالم الاعتبار بينما السببية من عالم التكوين؟ أو أنّها انتزعت من الجعل و هذا أصعب؟ فكيف يكون الشي‏ء التكويني ينتزع من شي‏ء مرتبط بعالم الاعتبار؟ هذا الإشكال لا زال باقيا[[7]](#footnote-7)

1. كفاية الأصول ( طبع آل البيت )، ص: 400 [↑](#footnote-ref-1)
2. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 249 [↑](#footnote-ref-2)
3. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 256 [↑](#footnote-ref-3)
4. أجود التقريرات، ج‏2، ص: 385 [↑](#footnote-ref-4)
5. ( 1) في« أ»: كان مؤثرا، و في« ب»: كانت مؤثرا. [↑](#footnote-ref-5)
6. كفاية الأصول ( طبع آل البيت ) ؛ ص400 [↑](#footnote-ref-6)
7. مباحث الأصول ؛ ج‏5 ؛ ص255 [↑](#footnote-ref-7)